



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اسفند ۸۹

مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۷۱

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: ادله جواز تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله‌ی جواز تقلید بود و دلیل چهارم یعنی آیات ذکر شد. عرض شد که چند آیه برای اثبات جواز تقلید مورد استناد قرار گرفته که آیه اول آیه نفر می‌باشد و تقریب استدلال به آیه نفر بیان شد.

ملخص استدلال به آیه نفر:

خلاصه‌ی استدلال به این آیه این شد که آیه در واقع متشکل از چهار فقره است. فقره اولی «فلولا نفر من کل فرقة طائفة» دلالت بر وجوب نفر می‌کند که از لولای تحضیضیه استفاده شده است.

در فقره دوم «ولیتفقها فی الدین» به عنوان غایت نفر دلالت بر وجوب تفقه می‌کند و منظور از تفقه معنای عام آن است به این معنی که هم مربوط به احکام شرعیه و تعلم احکام شرعیه می‌باشد و هم شامل استنباط احکام شرعیه می‌شود یعنی به نوعی مربوط می‌شود به نقل حدیث و روایت در جایی که مطالب را از پیامبر (ص) می‌شنیدند و برای مردم نقل می‌کردند و در یک بخشی مربوط می‌شود به استنباط احکام که بهر حال تفقه در دین طبق این فقره واجب می‌شود.

بر اساس فقره ثالثه انذار قوم هم واجب می‌شود چون می‌گوید نفر واجب است تا تفقه در دین پیدا کنند و وقتی تفقه در دین پیدا کردند نتیجه آن انذار القوم است و انذار قوم به بیان احکام و فتاوا بیان آنچه را که استنباط کرده‌اند برای دیگران می‌باشد. «لینذروا قومهم» این هم غایت برای تفقه و نفر است، یعنی انذار قوم متوقف بر تفقه و نفر است. پس نتیجه این شد که انذار قوم واجب است.

در فقره چهارم هم یعنی «لعلهم یحذرون» هم عرض کردیم این دلالت می‌کند بر اینکه با توجه به وجوب انذار مطلوب این است که با این انذار قوم متحذر بشوند و این لعل به معنای خوف نفسانی نیست بلکه منظور حذر عملی است و توقع و مطلوب خداوند این است که مردم بعد از آنکه احکام الهی برای آنها بیان شد، عملاً متحذر بشوند. مراد از حذر عملی یعنی حجیت فتوای مجتهد و لزوم قبول قول مجتهد عملاً نه التزام قلبی صرف یعنی باید مردم عملاً از آنچه که توسط مندرین یعنی مجتهدین بیان می‌شود پیروی کنند. این دلالت روشنی دارد بر جواز تقلید یا حتی وجوب تقلید یعنی وقتی که مندرین انذار می‌کنند و احکام الهی را بیان می‌کنند، مردم باید عملاً متحذر شوند و حذر عملی هم یعنی پیروی از آنچه آنها گفته‌اند.

این خلاصه‌ی استدلال به آیه بود که بیان کردیم و عرض شد با توجه به چهار فقره‌ی آیه نفر نتیجه می‌گیریم قول مفتی و مجتهد حجت و قبول قول مجتهد لازم است و این یعنی اینکه تقلید واجب است.

اشکالات بر دلالت آیه نفر بر تقلید

در اینجا اشکالات متعددی به دلالت این آیه بر مدعی شده که مجموعاً اشکالات زیادی است که برخی از اینها خیلی مهم نیستند ولی برخی از آنها باید بررسی شود که ما به مجموع این اشکالات اشاره خواهیم کرد.

اشکال اول: یکی از اشکالاتی که مطرح شده این است که این آیه اصلاً مربوط به محل بحث ما نیست بلکه به مسئله جهاد مربوط است یعنی نمی‌خواهد بگوید مردم نفر کنند و بروند تفقه در دین کنند بلکه مربوط به مسئله جهاد می‌باشد. چون در شأن نزول این آیه آمده که وقتی جنگی پیش می‌آمد در زمان پیامبر(ص) اکثر مردم برای جنگ می‌رفتند یک عده‌ای که از اساس قبول نداشتند مانند منافقین نمی‌رفتند، اما یک دسته‌ی دیگری که در جنگ حضور پیدا نمی‌کردند مثل معذورین و کسانی که توانایی حضور در میدان جنگ را نداشتند ناراحت بودند چون می‌خواستند در جهاد شرکت داشته باشند که این آیه نازل شد «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱ لازم نیست همه مؤمنین نفر کنند و بروند و پیامبر(ص) تنها در مدینه بماند همین که از هر فرقه‌ای یک طایفه‌ای کوچ بکنند کافی می‌باشد.

با توجه به این مطلبی که بیان شد تفقه در دین اینطور تفسیر می‌شود که تفقه در دین یعنی درک و فهم عظمت آیات الهی و مشاهده نصرت و تأییدات الهی یعنی همین که از هر فرقه‌ای یک طایفه‌ای می‌روند و در جنگ حضور پیدا می‌کنند کافی می‌باشد که در جنگها نشانه‌های عظمت و تأییدات الهی را می‌بینند و بعد برمی‌گردند به میان قوم خود و برای آنها نقل می‌کنند که در این جنگ خداوند تبارک و تعالی چه کمک‌هایی کرد و چه عنایاتی شامل حال مسلمین شد و همین که می‌روند و صحنه‌ها را می‌بینند و برمی‌گردند و برای قوم خود نقل می‌کنند، برای آنها کافی است، «لعلهم يحذرون» آنها از همین نقل تأییداتی که آن طایفه مشاهده کرده‌اند متحذر می‌شوند و عملاً در راه دین خدا با استقامت بیشتر باقی خواهند ماند.

این شأن نزولی است که ذکر شده و احتمالی است که برخی از مفسرین در مورد این آیه داده‌اند، که البته نوع مفسرین شیعه این احتمال را رد کرده‌اند ولی طبیعتاً اگر کسی این احتمال را بپذیرد، دیگر نوبت به بحث‌های بعدی نخواهد رسید و از دایره بحث ما خارج می‌شود و باید در جای خودش دقیقتر مورد بررسی قرار بگیرد ولی در اینجا به عنوان یک اصل موضوعه این را می‌پذیریم که آیه مربوط به نفر برای تفقه و تعلم است.

اشکال دوم: آیه اصلاً دلالت بر وجوب نفر نمی‌کند چون در صدر آیه آمده «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» لازم نیست همه مؤمنین کوچ بکنند، «فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة» همین که یک عده‌ای بروند کافی می‌باشد، وقتی دارد نفر عمومی را نفی می‌کند یعنی می‌گوید نفر همه واجب نیست و بعد به دنبال آن می‌گوید «فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة»

۱. توبه/۱۲۲.

یعنی اینکه چرا یک عده‌ای نمی‌روند، همین کافی است و دیگر لازم نیست بیشتر از این بروند و برای همه تکلیف ایجاد بشود.

اگر گفتیم نفر واجب نیست، دیگر تفقه که غایت نفر است آن هم واجب نخواهد بود. و دیگر انذار واجب نیست و دیگر نه تفقه و استنباط احکام واجب است و نه انذار و نه بیان آن واجب خواهد بود. اگر انذار هم واجب نباشد دیگر از کجا لزوم متابعت عملی قول مجتهد فهمیده می‌شود؟ و دیگر کجا بر جواز تقلید دلالت خواهد کرد؟ چون این فقره‌های آیه به یکدیگر مربوط است و اگر فقره اولی واجب نباشد سایر فقرات نیز که به عنوان غایت مطرح است واجب نخواهد بود.

جواب اشکال دوم: پاسخ ما به این اشکال دو جواب است:

اولاً: درست است که آیه در مقام نفی از نفر عمومی است، یعنی می‌خواهد بگوید که ما کان المؤمنون لینفروا کافه» همه لازم نیست نفر بکنند ولی این منافاتی با این ندارد که بر یک گروهی واجب باشد بلکه اتفاقاً این دو جمله وقتی در کنار هم قرار می‌گیرد. نتیجه این می‌شود که بر عده‌ای این مسئله واجب است. که اگر این چنین گفته بشود رد نفر عمومی با وجوب نفر بر یک عده‌ای منافاتی ندارد.

ثانیاً: اصلاً بر فرض که آیه دلالت بر وجوب نفر حتی نسبت به یک طایفه‌ای هم نداشته باشد، باز هم مشکلی برای استدلال پیش نمی‌آید. چون بالاخره این «لولا نفر من کل فرقه منهم طائفه» ترغیب به نفر در آن هست، یک نوعی از ترغیب در آن وجود دارد. اگر به عنوان یک امر حسن و راجح شمرده شود معنای آن این است که خوب است یک عده‌ای بروند چیزی را یاد بگیرند و بعد برگردند نزد قوم خود و انذار بکنند، اگر قرار باشد قبول قول متفقهین و انذار آنها و پیروی عملی آنها جایز نباشد چرا اینها را ترغیب بکنند برای یادگیری و برگشتن به سمت قوم و انذار آنان؟ پس حتی اگر نفر هم واجب نباشد باز لطمه‌ای به استدلال نمی‌زند. بلکه بالاتر اگر در حد اثبات تجویز باشد باز برای اثبات مطلوب کفایت می‌کند، همین که برای یک عده‌ای جایز باشد که بروند یاد بگیرند و برای مردم نقل کنند، دلیل بر جواز تقلید است و گرنه لغو پیش می‌آید.

اشکال سوم: آیه اصلاً در مقام ترغیب به تفقه اصطلاحی نیست چون گفتیم که تفقه در آیه به معنای عام است از این جهت که تعلم احکام و استنباط احکام هر دو را شامل می‌شود. این مستشکل برای تفقه یک عمومیت دیگری را غیر از این جهت ذکر می‌کند و می‌گوید این تفقه در واقع یعنی فهم دین و فهم دین شامل احکام و اخلاقیات و اعتقادات می‌شود. سخن این است که باید یک عده‌ای بروند فهم دین کنند یعنی احکام و اعتقادات و اخلاق آن را یاد بگیرند و بعد بیایند قوم خود را انذار بکنند لذا از این جهت تفقه عمومیت دارد.

اگر آیه در این جهت عمومیت داشته باشد هم شامل اصول اعتقادات و هم فروع احکام می‌شود. اگر چنین معنای عامی پیدا شد، آیا در حوزه اعتقادات و اصول اعتقادی پیروی و تقلید معنی دارد؟ آیا برای ما قبول قول این منذری که دارد از اصول اعتقادی حرف می‌زند تعبداً لازم است؟ و آیا ما باید همانطور که او می‌گوید اعتقادات را بپذیریم؟

این مسئله قطعاً درست نیست چون آنجا جای استدلال و برهان است. تقلید در اعتقادات که دیگر معنی ندارد. اگر قبول تعبدی و تقلید در رابطه‌ی با این قسم از تفقه یعنی اصول اعتقادی و این بخش از دین معنی نداشت، قرینه بر این است که اصلاً آیه در مقام بیان جواز و یا وجوب قبول قول اینها تعبداً نیست و لذا می‌گوییم اصلاً آیه در مقام بیان جواز تقلید نیست چون نمی‌شود در مورد بخشی از دین بگوید تقلید کنید و در مورد بخش دیگری از دین بگوید استدلال و برهان داشته باشید. لسان آیه یکسان و واحد می‌باشد.

جواب اشکال سوم: به این اشکال این چنین پاسخ می‌دهیم که همان طور که قبلاً گفتیم اساساً عمومیتی که در معنای تفقه قائل شدیم، گفتیم این عمومیت مربوط به بیان احکام و استنباط احکام است و از این جهتی که مستشکل می‌گوید عمومیتی در آیه نیست که هم شامل اصول و هم شامل فروع بشود. قرینه‌ای که دلالت بر این ادعا می‌کند خود ذیل آیه است چون بالاخره ذیل آیه «لعلهم یحذرون» به نحو مطلق دلالت می‌کند بر مشروعیت و جواز قول مندر مطلقاً و می‌گوید آنهایی که به شما گفته‌اند عملاً باید پیروی کنید. خود این لزوم پیروی عملی از قول مبین و مجتهد و مستنبط احکام نشان دهنده این است که تقلید عملی فقط در این حوزه است. یعنی در واقع اصول اعتقادی به قرینه‌ی ذیل از دایره تفقه «و لیتفقها فی الدین» خارج هستند و صرفاً شامل فروع می‌باشند. این جوابی است که به اشکال سوم می‌دهیم.

سه اشکال دیگر هم باقی مانده است که این سه اشکال را هم در جلسات بعد باید بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»